



ریشه‌ها و پیشینه‌های جریان قرآن‌بسنده‌گی در تفسیر

محمد اسعدی

استادیار گروه علوم قرآنی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

چکیده

قرآن‌بسنده‌گی، به مثابه جریانی تفسیری، که در یکی دو قرن اخیر در برخی رویکردهای تفسیری شبه قاره هند، کشورهای عربی و ایران نمود یافته، ریشه‌ها و پیشینه‌هایی قابل توجهی دارد که تبارشناسی فکری و مذهبی آن را میسر می‌سازد. به گواهی برخی اخبار و روایات مشهور تاریخی، سه قرن نخستین هجری، به نوعی شاهد بروز رگه‌هایی از این جریان بوده است؛ بر این اساس پیشینه این جریان تا عصر حیات رسول خدا ﷺ قابل جست‌وجو است. ضمن آن که نقش مستشرقان در بسترسازی و القای ایده سنت‌ستیزی و نقد حدیث، به پشتوانه‌های نظری این جریان مدد رسانده است.

واژه‌های کلیدی: قرآن‌گرایی، جریان قرآن‌بسنده‌گی، سنت‌ستیزی.

مقدمه

از سایر جریان‌ها متمایز می‌کند، روش خاصی است که مفسر بر اساس آن به فهم و تفسیر آیات می‌پردازد و در صدد آن است ملاک و محور را بیانات خود قرآن قرار دهد

قرآن‌گرایی به مثابه یک جریان تفسیری، رویکردی قابل توجه در تاریخ جریان‌های تفسیری به شمار می‌آید. آنچه این جریان را

و از روشنگری‌ها و اشارت قرآنی در فهم مدلول‌ها و معانی آیات مدد گیرد؛ از این رو، جریان قرآن‌گرایی با تفاسیری که بهره‌گیری از آیات قرآنی را تنها به مثابه بخشی از کار تفسیر یا در حدّ یک گرایش و گزینش تلقی می‌کنند و بیانات قرآن را به عنوان یکی از منابع تفسیر ذر نظر دارند، متفاوت خواهد بود.

قرآن‌گرایی به مثابه یک جریان تفسیری را می‌توان عنوان عامی در نظر گرفت که در قرن اخیر با تفاسیری چون المیزان، اثر علامه سید محمد حسین طباطبایی و الفرقان، اثر شیخ محمد صادقی در حوزه شیعی و التفسیر القرآنی للقرآن، اثر شیخ عبدالکریم الخطیب و أضواء الیّان، اثر شیخ محمد امین الشنقیطی در حوزه سنی نمود یافته است؛ هر چند پیشینه‌های پراکنده آن را باید در رویکردهای گذشته تفسیری جست‌وجو کرد.

اما در بستر تحولات و تطوّرات رویکردهای قرآنی قرون اخیر، در حاشیه جریان یاد شده و با عنوان «تفسیر قرآن‌گرا» یا «تفسیر قرآن به قرآن» با رویکرد دیگری مواجهیم که هر چند برخی مؤلفه‌های آن جریان را در خود دارد، اما از آن رو که به

مبانی خاص و متفاوتی در فهم قرآن و دین تکیه دارد، کاملاً قابل تفکیک است. ما از این رویکرد به نام «جریان قرآن بسندگی» یاد می‌کنیم.

آنچه این جریان را از جریان اعتدالی گذشته متمایز می‌کند، آن است که پیروان آن، نقش دیگر منابع دینی و به ویژه «سنت» را در فهم قرآن نادیده انگاشته‌اند.

آثار این جریان افراطی را در یکی دو قرن اخیر می‌توان در رویکرد تفسیری برخی قرآن‌گرایان در شبه قاره هند سراغ گرفت^۱ و برخی کشورهای عربی^۲ و نیز در میان برخی مفسران ایران^۳. ضمن آن‌که رویکردهای آسیب‌پذیر و تأمل‌خیز، به ویژه در نگاه برخی متکلمان جدید و نظریه‌پردازان قرائت‌های نو از دین و قرآن با تکیه بر همان

۱- بنگرید به: عزیز احمد، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ترجمه نقی لطفی و محمد جعفر باحقی، ص ۱۹؛ حمید عنایت، شش گفتار درباره دین و جامعه، ص ۲۴-۳۱؛ الهی‌بخش، القرآنیون و شبهانهم حول السنّة، ص ۱۹.

۲- ذمبی، التفسیر والمفسرون، ج ۲، ص ۵۳۲؛ الهی‌بخش، القرآنیون و شبهانهم حول السنّة، ص ۱۱۲ و ۱۸۰؛ خالد عبدالرحمان العک، الفرقان و القرآن، ص ۷۲۸.

۳- بنگرید به: رسول جعفریان، جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی سیاسی در ایران، ص ۲۴۸-۳۵۶.

درونمایه‌های قرآن‌گرایانه منتهای سنت در روزگار حاضر، اهمیت بازشناسی جریان مزبور را مضاعف می‌سازد.^۱

آنچه در این نوشتار مورد نظر است، واکاوی ریشه‌ها و پیشینه‌های تاریخی این جریان به ویژه در سه قرن نخستین هجری است که به آشنایی بیشتر ما با شناسنامه و ثبار مذهبی فکری آن مدد می‌رساند.

قرآن‌پسندگی در قرن یکم هجری

قرن یکم هجری شامل عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سال‌های حیات صحابه آن حضرت است. شواهدی بر بروز رگه‌هایی از دیدگاه قرآن‌پسندگی با نادیده انگاشتن نقش سنت یا تردید کردن در آن، در تفسیر دین، در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گزارش شده است.

۱- در حدیثی که حاکم نیشابوری و احمد ابن حنبل گزارش کرده‌اند، از عبدالله بن عمرو چنین نقل شده است که قریشیان وی را از نوشتن احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله نهی کردند و گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله بشری است که در حال خشم و خشنودی سخن می‌گوید. عبدالله این سخن را با پیامبر صلی الله علیه و آله در میان می‌گذارد و آن

حضرت وی را به کتابت همه سخنان خود دستور داده می‌فرماید: به خدا سوگند از دهانم جز سخن حق بیرون نمی‌آید.^۲

۲- در حادثه‌ای دیگر که در آخرین لحظه‌های حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بستر رخ داد، بخاری و دیگران گزارش کرده‌اند که آن حضرت قلم و دواتی طلب کرد تا توصیه هدایت‌بخشی را مطرح کند. در برابر این دستور، عمر به صراحت گفت: پیامبر را درد مرگ و عارضه روحی فرا گرفته سخن استواری نمی‌گوید. ما کتاب الهی را داریم و ما را بس است: «عندنا کتاب الله حسینا».^۳

۳- در احادیث فراوانی از نگرانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره قرآن‌پسندگی یاد شده که هویدا شدن نشانه‌های آن را در همان عصر گواهی می‌دهد. این احادیث معروف به

۱- نگارنده، جریان‌شناسی و آسیب‌شناسی این جریان را در پژوهشی در پژوهشگاه حوزه و دانشگاه در دست‌کسار دارد و پیشتر مقاله‌ای با عنوان «جریان‌شناسی قرآن‌پسندگی در دو قرن اخیر» در شماره نخست مجله تخصصی حدیث اندیشه (دوره دو جلدی) به چاپ رسانده است.

۲- حاکم نیشابوری. المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۱۵؛ احمد بن حنبل، المسند، ج ۲، ص ۱۶۲.

۳- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۲۰، ح ۱۱۲؛ شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۲۱.

احادیث «اریکه» و در مصادر گوناگون نقل شده است. در یکی از مستون به نقل از پیامبر ﷺ آمده است: «بعید است که مردی بر تخت خود تکیه زده و حدیثی از احادیث مرا که می شنود، بگوید: «ما کتاب الهی را داریم؛ حلال آن را حلال و حرامش را حرام می دانیم». هان بدانید که آنچه رسول خدا حرام کرده، مانند حرام الهی است.»^۱

پس از رجلت پیامبر اکرم ﷺ نگرانی ایشان عینیت یافت و همان شعار را «حسبنا کتاب الله» از برخی افراد و حرکت‌ها شنیده شد که در بندهای بعد بدان اشاره می شود.

۴- ذهبی روایت می کند که ابوبکر با اشاره به این که نقل حدیث پیامبر ﷺ مایه اختلاف مردم می شود، از آن نهی کرد و گفت: «به جویندگان حدیث بگویند: کتاب الهی در بین ماست؛ پس حلالش را حلال و حرامش را حرام بشمارید.»^۲

شایان توجه است که ماجرای منع از کتاب و نقل احادیث نبوی، در عصر خلفای سه گانه، که در منابع گوناگون آمده، داستان تلخی است که در همین راستا قابل تحلیل است^۳ و به واقع شاهد روشنی بر تحقق یافتن نگرانی پیامبر اکرم ﷺ به شمار می آید؛ چه

این که علاوه بر تصریح به شعار «حسبنا کتاب الله» در کلام برخی صحابه، در سیره عملی برخی خلفا نیز اجتهادات و ابزار آرایی در برابر نص احادیث نبوی تأمل برانگیز است.^۴

گفتنی است که در میان پژوهشگران معاصر اهل سنت توجهاتی برای فرو کاستن از اهمیت و خطر ماجرای منع از کتاب حدیث از سوزی خلفای سه گانه صورت گرفته^۵ که چندان با واقعیات تاریخی همخوانی ندارد.^۶

۵- از جمله شواهد تاریخی بروز رویکرد افراطی در قرن نخست هجری، ماجرای خوارج نهروان در عصر امامت حضرت علی علیه السلام است. هر چند از خود آنان اثری در

۱- احمد بن حنبل، المسند، ج ۴، ص ۱۳۱؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۱۰۸ و ۱۰۹.

۲- ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۲ و ۳.

۳- علامه عسکری، معالم المدرستین، ج ۲، ص ۴۶.

۴- همان، ج ۲، ص ۱۹۵.

۵- مصطفی ساعی، السنة و مکاتبات فی الشریع الاسلامی، ص ۷۸؛ محمّد عجاج حطیب، السنة قبل التدوین، ص ۲۰۱؛ عبد الخالق عبدالفتی، حجیة السنة، ص ۳۹۸.

۶- علی حسابه، اصول الشریع الاسلامی، ص ۸۵.

دست نیست، اما با توجه به اختلاف فکری و کلامی شدید که آن‌ها با صحابه و امام علی علیه السلام پیدا کردند، برخی مسلمات احکام و معارف دینی را که به پشتوانه سنت نبوی مطرح بود، انکار نمودند و خود را متکی به قرآن شمردند^۱. بغدادی و دیگران آورده‌اند: خوارج تصور کرده‌اند که احکام شرعی جز آن که در قرآن آمده اعتباری ندارد^۲.

البته آرای سنت‌گرایانه خوارج در احکام شرعی، به طور عمده در بستر تاریخ و سیر تطوّر آنان شکل یافته است و آنچه در عصر امام علی علیه السلام از آنان بروز یافت، مخالف صریح با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله نبود؛ لذا امام علی علیه السلام زمانی که ابن عباس را برای احتجاج و گفت‌وگو با آنان فرستاد، او را از احتجاج کردن با آن‌ها به وسیله آیات قرآن برحذر داشته، فرمود: با آنان با سنت پیامبر احتجاج کن که ناچارند بپذیرند. آنان نیز در برابر احتجاجات امام علی علیه السلام و احتجاجات ابن عباس به انکار صریح سنت و حجیت آن پرداختند، بلکه به توجیه و مجادله روی آوردند^۳. ضمن این که اصولاً رأی خوارج در حجیت سنت این است که اگر سنت از طریق صحابه عادل - به تعریف آنان - رسیده باشد

از اعتبار برخوردار است. در رأی آنان شرط عدالت تنها بر موافقان آرای خوارج که در فتنه عصر امام علی علیه السلام و معاویه شرکت نداشتند صادق می‌افتد^۴. به هر حال نمی‌توان فرقه خوارج را مقصود جیمی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در احادیث «اریکه» شمرد؛ هر چند برخی پژوهشگران در صدد تطبیق آن بر این فرقه برآمده‌اند^۵.

قرآن‌بستگی در قرن دوم هجری

در اواخر قرن دوم هجری نیز شاهد تاریخ

- ۱- شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۵۵؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۶۶؛ عبدالقاهر بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۷۲.
- ۲- عبدالقاهر بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۷۹؛ شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۷۵؛ ایچی، شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۹۵؛ ابن تیمیه، مجموعه الرسائل الکبری، ج ۱، ص ۱۵۶.
- ۳- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۶۶.
- ۴- در آثار فرقه اباضیه، از فرق زنده خوارج، چنین دیدگاهی دیده نمی‌شود؛ بنگرید به: اعظمی، دراسات فی الحدیث النبوی، ج ۱، ص ۲۳؛ همچنین بنگرید به: عبدالقاهر بغدادی، الفرق بین الفرق، اصول الدین، ص ۱۹؛ همو، الفرق بین الفرق، ص ۱۹.
- ۵- شعان محمد اسماعیل، دراسات حول القرآن والسنة، ص ۱۱۷؛ محمد رضا جلالی، تدوین السنة الشریفه، ص ۳۵۹.

روشنی بر حضور و بروز اندیشه قرآن‌گرایی افراطی در اختیار است. شافعی (م ۲۰۴ق) در «الأمم»، در آغاز کتاب جماع العلم به فرقه‌ای در زمان خود اشاره می‌کند که به طور کلی منکر اخبار نبوی بوده و قرآن را در معرفت دینی کافی شمرده‌اند.^۱ البته تعیین مراد دقیق از فرقه یاد شده، مورد بحث پژوهشگران است و برخی آن را بر طایفه‌ای از معتزله بصره و برخی نیز بر طایفه‌ای از خوارج آن عصر تطبیق کرده‌اند.^۲

شافعی نیز به دو گروه دیگر اشاره می‌کند که هر یک به گونه‌ای اعتبار عام سنت را در کنار قرآن نپذیرفته‌اند. گروه نخست معتقد بودند در مواردی که بیان قرآنی وجود دارد، «خبر» پذیرفتنی نیست و باید به مسما و مفاد آنچه در قرآن مطرح شده عمل کرد، نه تفصیل سنت؛ مثلاً درباره نماز واجب، آنچه ثابت است اصل اقامه آن، هر چند با دو رکعت در هر روز است. گروه دوم نیز معتقد است که اخبار، فقط در آنچه قرآن بدان پرداخته، مقبول است، اما در آنچه قرآن بدان نپرداخته، از تفصیل سنت چیزی به دست نمی‌آید.^۳

قرآن‌سنندگی در قرن سوم هجری

در این قرن می‌توان به سخن ابن قتیبه (م ۲۷۶ق) اشاره نمود. وی در گزارشی از نزاع فرقه‌های کلامی، در مقام دفاع از «اهل حدیث»، از آرای برخی متکلمان و اهل رأی یاد می‌کند که به طور عمد به تکیه بر خود قرآن و نادیده انگاشتن تبیینات سنت، ابراز شده است؛ مثلاً از برخی یاد می‌کند که پیه و پوست خوک را جلال می‌شمارند، بدان دلیل که در قرآن، فقط از حرمت گوشت آن سخن، به میان آمده است.^۴

نقش مستشرقان

گذشته از شواهد تاریخی که حاکی از بروز رگه‌هایی از دیدگاه مورد بحث در قرون اولیه هجری است، نمی‌توان از نقش برجسته مستشرقانی که طی دو قرن اخیر به حوزه مطالعات قرآنی و حدیثی روی آورده‌اند،

- ۱- محمد بن ادريس شافعی، الأم، ج ۷، ص ۲۷۳.
- ۲- مصطفیٰ سباعی، السنة و مکاتبا فی الشریع الاسلامی، ص ۱۷۱؛ اعظمی، دراسات فی الحدیث النبوی، ج ۱، ص ۲۳؛ النبی بخش، القرآن یون و شبهاتهم حول السنة، ص ۹۵.
- ۳- شافعی، الأم، ج ۷، ص ۲۷۵ و ۲۷۶.
- ۴- ابن قتیبه، تأویل مختلف الحدیث، ص ۵۹.

غافل ماند. این گروه با آن که در شمار جریان مزبور قرار نمی‌گیرند و به طور عمده با دیدگاه‌های برون‌دینی و از موضع منفی و انتقادی به میراث حدیثی اسلام می‌نگرند، از آن رو که پژوهش‌های آنان همراه با تضعیف نقش سنت و احادیث اسلامی در معرفت دینی و قرآنی بوده است، در شمار ریشه‌های جریان قرآن‌بسندگی معاصر قابل بررسی‌اند. ضمن آن که تأثیر آرا و استدلال‌ات این گروه بر پاره‌ای از روشنفکران معاصر، در حوزه دیدگاه‌های قرآنی و حدیثی نیز شایان توجه به نظر می‌رسد.

از جمله آرای که برخی مستشرقان در نقد احادیث مطرح کرده‌اند، دیدگاه مستشرق فرانسوی «هربلو» (De Herbelot، م ۱۶۹۵م) است که احادیث منابع مشهور اهل سنت را برگرفته از «تلمود» می‌شمارد. وی با این دیدگاه در صدد تکذیب شخص پیامبر ﷺ است نه تنها نفی سنت در تفسیر دین مستشرقان در قرن‌های بعدی پس از او از پایگاه مطالعات دینی، به نقد سنت و احادیث پرداختند. برای مثال در قرن هجدهم میلادی، مطالعات آنان به کشف ریشه‌های لغوی احادیث و نقد و

تشکیک در اعتبار آن‌ها معطوف شد.^۲ در سال ۱۹۸۰م، گلدزبهر در همین راستا، کتاب مشهور خود را به زبان آلمانی (Muhammaedänische studien) درباره تحقیقات اسلامی منتشر کرد. از آثار مشهور پس از وی، می‌توان به دو کتاب از پروفیسور شاخت (Schacht) و مقدمه‌ای بر فقه اسلامی (Introducion to Islamic Law) اشاره کرد که در آن‌ها احادیث و استاد آن‌ها ساختگی شمرده و به نقد متون حدیثی پرداخته است.^۳

منابع و مأخذ

الف) کتب:

۱- ابن‌الانیر، الکامل فی‌التاریخ، القاهرة، المطبعة المنیریة، ۱۳۴۸ق.

۲- ابن تیمیه، مجموعة الرسائل الکبری، بیروت: [بی‌نا]، ۱۳۹۲ق.

۱- اکرم ضیاء العمری، «موقف الاستشراق من السنة و السیرة النبویة»، مجموعة مقالات حدیث پژوهی، دفتر یازدهم، ص ۲۷.

۲- همان، ص ۲۸.

۳- همان، ص ۷۲؛ اعظمی، دراسات فی الحدیث النبوی، ج ۱، ص ی-ل.

- ١٦- الذهبي، محمد بن احمد، تذكرة الحفاظ، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٩ق.
- ١٧- الذهبي، محمد حسين، التفسير والمفسرون، [بي جا]، دارالكتب الحديثية، ١٣٩٦ق.
- ١٨- السباعي، مصطفى، السنة و مكاتيبها في التشريع الاسلامي، بيروت، دارالورق، ١٤٢١ق.
- ١٩- الشافعي، محمد بن ادريس، الأم، المطبعة الأميرية، ١٣٢٥ق.
- ٢٠- شعمان محمد اسماعيل، دراسات حول القرآن و السنة، القاهرة، مكتبة النهضة المصرية، ١٤٠٧ق.
- ٢١- الشيرستاني، الملل و النحل، قم، منشورات الشريف الرضي، [بي تا].
- ٢٢- عبدالغني عبدالخالق، حجة السنة، [بي جا]، دارالسعداوي، [بي تا].
- ٢٣- عزيز احمد، تاريخ تفكر اسلامي در هند، ترجمة نقي لطفي و محمد جعفر باحقي، تهران، شركت انتشارات علي فرهنگي، ١٣٦٧ش.
- ٢٤- العسكري، مرتضى، معالم المدرستين، تهران، مؤسسة البعث، ١٤١٢ق.
- ٢٥- عنایت حميد، شل گفتار درباره دين و جامعه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، ١٣٦٩ش.

(ب) مقالات

- ١- العمري، أكرم ضياء، «موقف الإستشراق من السنة و السيرة النبوية»، مجموعه مقالات حديث پژوهي، دفتر يازدهم، قم، دارالحديث، [بي تا].

- ٣- ابن قتيبة، تأويل مختلف الحديث، بيروت، دارالكتب العلمية، [بي تا].
- ٤- الأعظمي، دراسات في الحديث النبوي، بيروت، المكتبة الاسلامي، ١٤١٣ق.
- ٥- الإيجي، شرح المواقيت، قم، منشورات الشريف الرضي، ١٣٧٠ش.
- ٦- الهيثمي، الترمذيون و شيانهم حول السنة، الطائف، مكتبة الصديق، ١٤٠٩ق.
- ٧- البخاري، صحيح البخاري، بيروت، دارالقلم، ١٤٠٧ق.
- ٨- البغدادي، عبدالقاهر، الفرق بين الفرق، بيروت، دارالمعرفة، ٢٠٠٣م.
- ٩- أصول الدين، استانبول، مدرسة الإلهيات، ١٣٤٤ق.
- ١٠- جعفریان، رسول، جريانها و حشيشهاى مذهبي سياسي در ايران، تهران، مؤسسه فرهنگي دانش و اندیشه معاصر، ١٣٨١ش.
- ١١- الجلالى، محمدرضا، تدوين السنة الشريفة، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، ١٤١٣ق.
- ١٢- الحاكم النيشابوري، المستدرک على الصحيحين، حيدرآباد الهند، المطبعة العثمانية، [بي تا].
- ١٣- حسب الله، علي، أصول التشريع الإسلامى، القاهرة، دارالمعارف، ١٣٧٩ق.
- ١٤- خالد عبدالرحمان العك، الفرقان و القرآن، دمشق، الحكمة للطباعة و النشر، ١٤١٦ق.
- ١٥- الخطيب، محمد عجاج، السنة قبل التدوين، بيروت، دارالفكر، ١٤٢١ق.